

## مسیحیت در آمریکای لاتین؛ از آغاز تاکنون

یاسر عسگری\*

### اشاره

آمریکای لاتین، سرزمینی است که از نظر جغرافیایی شامل آمریکای مرکزی، آمریکای جنوبی و کشورهای حوزه دریای کارائیب است. اولین اروپایی‌ای که به آمریکای لاتین رفت کریستف کلمب بود. کلمب از سوی پادشاه کاتولیک اسپانیا به مأموریت فرستاده شده بود تا با سفر به مناطق دور دست قلمرو اسپانیا را گسترش دهد. پاپ در سال ۱۴۹۳، طی اعلامیه‌ای سرزمین تازه کشف شده را بین اسپانیا و پرتغال، دو ابرقدرت آن روزگار، تقسیم کرد. مبلغان مسیحی فعالیت خود را هم‌زمان با کشف سرزمین‌های جدید آغاز کردند. هیئت‌های مذهبی همواره مهاجمان را همراهی می‌کردند. هر جا فاتحان می‌رفتند، نمایندگان کلیسا نیز در کنار نمایندگان پادشاه حضور داشتند. در واقع فاتحان، هر جا که قدم می‌گذاشتند صلیب را در کنار پرچم امپراتوری اسپانیا به زمین فرو می‌کردند و فتوحات خود را به نام گسترش مسیحیت توجیه می‌کردند؛ در نتیجه اروپاییان مسیحی، آمریکای شمالی و جنوبی را تحت تسلط و حاکمیت خود درآوردند و غالب ساکنان این مناطق، دست کم به صورت اسمی، مسیحی شدند. مسیحیت در این منطقه فراز و فرودهای فراوانی به خود دیده است. این مقاله گزارشی از سیر تاریخی مسیحیت و آخرین فعالیت‌های کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها، الاهیات آزادی‌بخش و... در این منطقه است.

کلیدواژه‌ها: مسیحیت، آمریکای لاتین، کاتولیسیسم، واتیکان، الاهیات آزادی‌بخش

## ۱. ورود اروپاییان به آمریکای لاتین و آغاز استعمار

در دهه پایانی قرن پانزدهم مسیحیان اسپانیا توانستند با پیوند دو خاندان ایسابل کاتولیک (Isabel la Católica، ملکه کاستیل) و فرناندو (Fernando II، پادشاه آراگون)، مسلمانان را از این منطقه — که مردم مسلمان آن را اندلس می‌خواندند — بیرون نمایند و آن سرزمین را به قلمرو مسیحیت بازگردانند.<sup>۱</sup> هرچند این مسیحیان تازه بر مسلمانان پیروز شده بودند، در فکر گسترش قلمرو خویش نیز بودند (رک: گالانو، ۱۳۷۱: ۱۰ و استاوریانوس، ۱۳۸۳: ۷۰).

کریستف کلمب در همان سال، توسط اسپانیایی‌ها به مأموریت بزرگ خود اعزام شد تا به مناطق دوردست برود و قلمرو اسپانیای قدرتمند را افزایش دهد و طلاها و ثروت‌های زیادی را نصیب این کشور کند. هیچ کس تصور نمی‌کرد که جهان گسترش یابد و قاره‌ای جدید کشف شود و اسپانیا صاحب قسمت اعظم جهان جدید گردد. مکزیک، آمریکای مرکزی، هند غربی و قسمت اعظم آمریکای جنوبی تحت سلطه امپراتوری بزرگ اسپانیا درآمد (گالانو، ۱۳۷۱: ۱۰).

کریستف کلمب وقتی در سال ۱۴۹۲م به سرزمین باهاما قدم گذاشت، از رفتار بسیار دوستانه اهالی آن سرزمین شگفت‌زده شد و گزارش داد که مردم این منطقه آنقدر مهربان‌اند که گویی قلبشان را اهدا می‌کنند. ولی زمانی نگذشت که همین کریستف کلمب، به اسپانیا نوشت: «از اینجا به نام تثلیث مقدس، می‌توانیم برده‌های فراوانی را برای فروش بفرستیم... اگر اعلیحضرت فرمان دهند، همه ساکنان اینجا را به کاستیل منتقل می‌کنیم یا در همین جزیره به بردگی وامی‌داریم. چون این آدم‌ها هیچ مهارتی در جنگ ندارند...» (استاوریانوس، ۱۳۸۳: ۷۰-۷۱).

کلمب در سال ۱۴۹۵م، خود نبرد علیه بومیان جزیره هسپانیولا<sup>۲</sup> را فرماندهی کرد و پانصد نفر از سرخ‌پوستان را به عنوان برده به سویل اسپانیا فرستاد. تجارت برده به علت بیماری و مرگ نزدیک به نیمی از سرخ‌پوستان در این انتقال، عملی نشد و البته این به این معنا نبود که سرخ‌پوستان در منطقه به بردگی کشیده نشوند. کلمب، به استخراج طلا، به‌عنوان وسیله‌ای برای تحقق آرزوهای خودش و اربابانش روی آورد (همان، ۷۰ و گالانو، ۱۳۷۱: ۱۳). جالب این است که کریستف کلمب در آمریکای لاتین، «کلمبوس»<sup>۳</sup> (Columbus) خوانده می‌شود که به معنای «پیام‌آور مسیح» است.

فردناندو و ایسابل که از حسادت دیگر پادشاهان اروپا خصوصاً پادشاه پرتغال آگاه بودند، برای تثبیت مالکیت اسپانیا بر این سرزمین‌ها به پاپ متوسل شدند؛ زیرا در آن زمان، واگذاری و تخصیص یک ملک یا سرزمین به شاهزادگان مسیحی جزو اختیارات پاپ بود. بخت یار شاه اسپانیا بود که در آن هنگام یک اسپانیولی، الکساندر ششم (Alexander VI)، بر مسند پاپی قرار داشت که مسند خویش را مرهون کوشش شاهان گذشته اسپانیا بود.

در ماه می ۱۴۹۳م، پاپ الکساندر ششم اعلامیه‌ای رسمی با عنوان «اینتر کولرا» (Inter Coelera) صادر کرد که به موجب آن و با رسم خطی فرضی روی نقشه جهان، مناطق کشف‌شده بین دو ابرقدرت آن روز تقسیم شد و قسمت غربی این خط به اسپانیا و قسمت شرقی آن — که بعدها مشخص شد فقط شامل برزیل بود — به پرتغال واگذار شد. بعد از مذاکرات طولانی شاهان اسپانیا و پرتغال، سرانجام در ژوئن ۱۴۹۴م قرارداد «تورد سیلاس»<sup>۴</sup> (Torde Sillas) بین آنان امضا شد (رک: واشبرن، ۱۳۷۸: ۱۶-۱۷ و ساعی، ۱۳۷۸: ۵۴-۵۱).

## ۲. ورود مبلغان مسیحی به سرزمین‌های جدید

مبلغان مسیحی اسپانیایی، فعالیت مذهبی خود را هم‌زمان با کشف سرزمین‌های جدید آغاز کردند. هیئت‌های مذهبی مسیحی همواره، مهاجمان را همراهی می‌کردند. هرگاه شهری بنا می‌شد، نامی مذهبی بر آن می‌گذاشتند و همیشه کشیشی حضور داشت که دعای خیر و برکت بخواند. کلیسا همواره یکی از نخستین بناهایی بود که برپا می‌شد. هر جا که فاتحان می‌رفتند، نمایندگان شاه و کلیسای اسپانیا نیز حضور داشتند (پندل، بی‌تا: ۴۳)؛ به گونه‌ای که برخی نویسندگان مسیحی معتقدند فاتحان اسپانیایی، هر جا که قدم گذاشتند ابتدا صلیب را در کنار پرچم امپراتوری اسپانیا به زمین فرو کردند و فتوحات خود را به نام استقرار مسیحیت کاتولیک و گسترش مسیحیت و حاکمیت مقدس پاپ توجیه کردند (مصطفوی کاشانی، ۱۳۷۴: ۴۷ و نیز: مسجد جامعی، ۱۳۷۹: ۲۴۱-۲۴۲). پاپ الکساندر ششم نیز معتقد بود که آیین کاتولیک را باید در سراسر جهان تبلیغ کرد؛ از این‌رو ملکه ایسابل را به لقب بانوی اول دنیای جدید مفتخر کرد تا با بسط قلمرو اسپانیا، سلطنت خدا بر زمین گسترش یابد (گالانو، ۱۳۷۳: ۱۱). پاپ بود که با

حمایت‌های بی‌دریغش از مهاجمان اروپایی، دست اسپانیایی‌ها را باز گذاشت تا سرخ‌پوستان منطقه را حتی با توسل به زور، خشونت، ارعاب و دیگر رفتارها و قوانین غیرانسانی و ادار به پذیرش دیانت مسیحی کنند.

اسپانیایی‌ها اختاریه‌ای با نام «رکریمنتو» (Requerimiento) به زبان اسپانیولی تدوین کرده بودند و تنها کاری که انجام می‌دادند آن بود که فرمانده رسمی آنان، این اختاریه را برای سرخ‌پوستان می‌خواند، اما سرخ‌پوستان با مفاد آن آشنا نمی‌شدند. در مقدمه اختاریه از وحدت خلق سخن می‌رفت و دلیل فتح این قاره نیز انسجام و همبستگی ملل جهان ذکر می‌گشت. آنان با این اختاریه، سرخ‌پوستان را به گرویدن به مذهب کاتولیک دعوت می‌کردند. در قسمتی از این اختاریه آمده است: «ما از شما سرخ‌پوستان می‌خواهیم که در پیشگاه کلیسا سر اطاعت فرود آورید و بپذیرید که پاپ پدر اعظم است و در کنار آن مراتب اطاعت از شاه را به جا آورید؛ زیرا اینان مالکان حقیقی سرزمین شما هستند... شما باید تمامی موارد یاد شده در این اختاریه را بپذیرید و اگر درصدد مخالفت برآید، سوگند یاد می‌کنیم که با شما به مبارزه برمی‌خیزیم و زنان و کودکان را به اسارت و بردگی می‌کشانیم و کلیه آذوقه‌هایتان را نیز تصاحب کرده و تاحد ممکن شما را متضرر خواهیم کرد. این سزای بندگانی است که مخالف کلیسا باشند. شما موظفید پس از قرائت این اختاریه، آن را امضا کنید» (واشبرن، ۱۳۷۸: ۱۸-۱۷ و گالانو، ۱۳۷۱: ۱۲) لذا بدین ترتیب عده‌ی زیادی از ساکنان منطقه قتل عام شدند.

### ۳. فعالیت‌های مبلغان مسیحی در سرزمین‌های جدید

طی دوران استعمار آمریکای لاتین، پاپ کلمنت ششم (Clement VI) به منظور تسهیل امر نشر و گسترش مسیحیت، در سال ۱۵۰۸م به ملکه ایسابل حقی اعطا کرد که به موجب آن، کلیسا در آمریکای لاتین بنا بر فرامین سلطنت اداره می‌شد و مالیات‌های مختلف دریافتی از این قاره به شاه اسپانیا واگذار می‌گشت. از این رو، اوایل تشکیل مستعمرات، تعداد کشیشان و راهبان که به قاره جدید می‌رفتند از تعداد مقامات دولتی اسپانیا کمتر نبود. حمایت بی‌دریغ پاپ از فرمانروایان دنیای جدید، این حق را به فرمانروایان منطقه داد تا تمام منافع و اختیارات کلیسا را به خود اختصاص دهند؛ تا حدی که مقامات دینی منطقه نمی‌توانستند به‌طور مستقیم با رم ارتباط برقرار کنند (گالانو، ۱۳۷۱: ۱۵). پاپ

طی نامه‌ای در ماه می سال ۱۵۲۹م به «چارلز پنجم» (Charles V)، پادشاه اسپانیا، در خصوص دنیای کشف‌شده جدید می‌نویسد: «ما به حاکمیت شما ایمان داریم. ما به شما قول می‌دهیم که مناسبات رشد آیین کاتولیک را در این قبیل سرزمین‌ها فراهم سازیم و گرنه متوسل به زور خواهیم شد...» (واشبرن، ۱۳۷۸: ۲۱).

روش کار مبلغان اسپانیایی این بود که ابتدا در نقاط مختلف، قطعه زمین نسبتاً بزرگی را انتخاب می‌کردند و دور آن دیوار می‌کشیدند و سپس، کلیسایی در آن محوطه بنا می‌کردند. بعد به تدریج به نسبت احتیاج، و حمایت حاکمان اروپایی، ساختمان‌های دیگری از قبیل مدارس، بیمارستان، و کلاس‌های کشاورزی و صنعتی در اطراف کلیسا بنا می‌شد. در این مدارس، سرخ‌پوستان اصول کشاورزی و انواع و اقسام صنایع و حرف‌ها را می‌آموختند و در ضمن با فرهنگ و آداب اروپایی و موسیقی مذهبی نیز آشنا می‌شدند (الدر، ۱۳۴۹: ۳۰-۳۲). کشیشان، سرخ‌پوستان را در گروه‌های بزرگ چند هزار نفری غسل تعمید می‌دادند. غالباً سرخ‌پوستان به زور مجبور می‌شدند در چنین مراسمی شرکت کنند. راهبان «فرانسیسکن»<sup>۵</sup> به تنهایی، ظرف دوازده سال پس از کشف قاره جدید، بیش از یک میلیون نفر از سرخ‌پوستان را تعمید دادند و به دین مسیحیت درآوردند. تا سال ۱۵۳۶م به طوری که تخمین زده شده است این گروه از راهبان، روزانه چهار الی نه نفر از سرخ‌پوستان را مسیحی کرده بودند. برخی منابع آمارهای عجیب و غیرقابل باوری را منتشر کرده‌اند که مثلاً برخی کشیشان، روزانه تا چهارده هزار نفر را تعمید می‌داده‌اند. گذشته از صحت و سقم این گزارش‌ها، مسلماً کسانی که با این عجله و گستردگی و تحت فشار و زور سرنیزه تعمید می‌شدند، نمی‌توانستند اطلاعات عمیقی درباره دیانت داشته باشند؛ لذا مسیحیت منطقه بر پایه‌های مذهبی سرخ‌پوستان استوار شد. برخی کلیساها روی ستون‌ها یا مکان‌های سابق معابد بومیان بنا شد و به قدری معتقدات و خرافات و سنن قدیمی سرخ‌پوستان داخل مذهب شده بود که مذهب مسیحیت در بین سرخ‌پوستان، واقعیت و ماهیت حقیقی خود را از دست داده و به صورت یک امر تشریفاتی درآمده بود.

#### ۴. انتقاد برخی مبلغان مسیحی به خشونت اروپاییان با بومیان و سرخ‌پوستان منطقه

تبلیغ مسیحیت از راه اجبار، و ایجاد رعب و وحشت از مرگ و برده‌داری به بهانه

گسترش آیین کاتولیک صدای اعتراض برخی از کشیشان را درآورد. این مسئله، شاه اسپانیا را بر آن داشت تا جهت بحث و تبادل نظر جلسه‌ای را با حضور جمعی از کشیشان و مشاورانش تشکیل دهد. دو نفر از روحانیان کلیسا به نام‌های برناردو مسا (Bernardo Mesa) و گری گوریا (Gary Goria) در این جلسه شرکت کردند. آنان معتقد بودند که امر بردگی برانزده سرخ‌پوستان است. «قانون برگوس» (Burgos) مصوب ۱۵۱۲م، نتیجه این جلسه است که توانست تا حدی میان گروه‌های موافق و مخالف سرخ‌پوستان صلح برقرار کند و از سویی بخشی از استقلال بربادرفته سرخ‌پوستان را نیز مورد بررسی قرار دهد، اما پذیرش آیین کاتولیک همچنان شرط اولیه قلمداد می‌شد که وظیفه تبلیغ آن بر عهده اسپانیایی‌ها بود. قانون دیگری به نام «انکومایندا»<sup>۶</sup> هم‌زمان با قانون «برگوس» به تصویب رسید که بر اساس آن سرخ‌پوستان موظف بودند تا با اختیار تام! نظارت بر اراضی و دارایی‌های خود را به اسپانیایی‌ها واگذار کنند! حکم اجرای این قانون از سوی کلیسا صادر شد (واشبرن، ۱۳۷۸: ۱۸۲).

### مبلغان مسیحی و نژادپرستی

یکی از نقاط تاریک فعالیت‌های تبلیغ مسیحیت در آمریکای لاتین، نژادپرستی اغلب کشیشان و کلیساهای کاتولیک است. بسیاری از کشیشان این منطقه — که تا قرن نوزدهم همگی از اروپا می‌آمدند — روحیه خودبرتربینی و نژادپرستی داشتند. البته عده معدودی از آنان نیز می‌گفتند که فقر فرهنگی سرخ‌پوستان ریشه در فقدان نهاد آموزش و پرورش صحیح در جامعه سرخ‌پوستی دارد و ما نباید هویت و استقلال یک ملت را بازیچه خود قرار دهیم (رک: واشبرن، ۱۳۷۸: ۲۰-۲۱). در ادامه به فعالیت‌های انسانی برخی از کشیشان و واکنش‌های سایر کشیشان و امپراتوری اسپانیا اشاره می‌کنیم.

بسیاری از کشیشان مسیحی، توجیهاتی دینی بر اعمال غیرانسانی حاکمان اسپانیایی ارائه می‌کردند؛ برای مثال «خوان د کدو»<sup>۷</sup> (Joun De Quedo) اسقف اعظم ونزوئلا، طی نامه‌ای به چارلز پنجم در سال ۱۵۱۲م نوشت که «سرخ‌پوستان از سایر انسان‌های جهان نادان‌ترند و ما باید برای هدایت آنان امر برده‌داری را اجرا کنیم». بیشتر شخصیت‌های مذهبی و سیاسی منطقه نیز چنین نظری درباره سرخ‌پوستان داشتند.

اما در همین دوران، برناردو مینایا (Bernardo Minaya) برای حل مشکلات سرخ‌پوستان از پرو به رم سفر کرد تا این مشکلات را با پاپ پل سوم (Paul III) در میان بگذارد و وی را از وضعیت سرخ‌پوستان و بومیان این منطقه آگاه سازد (همان، ۲۲)؛<sup>۸</sup> مینایا در این سفر موفق شد پاپ پل سوم را با خویش هم‌عقیده سازد و در نتیجه پاپ از برخوردهای غیرانسانی مهاجمان اسپانیایی این منطقه انتقاد کند. پاپ در قسمتی از کتاب خود تحت عنوان *سابلیمیس دوس* (*Sublimis Dus*) می‌نویسد: «دشمنان بشریت و آزادی، شهامت برملا کردن حقایق را ندارند. آنان در کمال بی‌شرمی با سوءاستفاده از نام مسیح بر سرخ‌پوستان غرب و جنوب چنان بی‌رحمانه می‌تازند که گویی آنان اصلاً انسان نیستند. رفتار وحشیانه آنان در تاریخ بی‌سابقه است. می‌توان با صراحت اقرار کرد که نام مسیحیت پرده‌ای است برای پنهان کردن اعمال ناپسندشان... من معتقدم که سرخ‌پوستان آمادگی پذیرش مسیحیت و دین را دارند، به شرط آنکه استقلالشان رعایت شود و حتی اگر آنان راضی به پذیرش این دین الهی نیز نباشند، ما نباید آنان را برده خویش سازیم...» (همان، ۲۲-۲۳).

تلاش‌های عادلانه پل سوم به ثمر نرسید. چارلز پنجم، پادشاه اسپانیا، دستور توقیف کلیه کتب و رسالات او را صادر کرد تا مبادا کلمه‌ای از آن به دست سرخ‌پوستان برسد. مینایا تلاش کرد به طرق مختلف، کتاب‌های پاپ پل سوم را به سرخ‌پوستان برساند؛ اما بلافاصله به دستور دولت دومینیکن دستگیر و روانه زندان شد.

فاتحان اروپایی منطقه همچنان به اعمال غیرانسانی خویش نسبت به سرخ‌پوستان و بومیان منطقه ادامه می‌دادند. کشیش برتولومه د کس کسَس<sup>۹</sup> (Bertolome De Las Casas) در این زمان تلاش‌هایی را برای دفاع از حقوق سرخ‌پوستان منطقه آغاز کرد. کسَس می‌گفت: «شاه باید حکم بازگشت اسپانیایی‌ها را از خاک آمریکا صادر کند و کلیه دارایی مصادره شده سرخ‌پوستان را به آنان بازگرداند» (همان، ۲۳).

شاه بر اساس پیگیری‌های وی جلسه‌ای متشکل از هیئت مشاوران و علمای دینی تشکیل داد. در این جلسه درباره جنگ‌هایی که در مناطق مسکونی سرخ‌پوستان رخ می‌داد، بحث شد.

بسیاری از مخالفان کسَس، کشیش بودند. یکی از مخالفان جدی نظریات کسَس کسَس، کشیش خوان خینس (Juan Gines) بود. او در یکی از مقالات خود می‌نویسد: «حق

حاکمیت بر سرخ پوستان تنها شایسته اسپانیایی‌هاست، حکم آن نیز از سوی پاپ صادر شده است و تنها راه باقی‌مانده برای ترویج دیانت مسیح، توسل به زور است» (همان: ۲۲). یکی دیگر از مخالفان کسس، کشیش سپول ودا (Sepulveda) بود. او بر عقیده رهبری انسان‌های نادان و برده‌داری سرخ‌پوستان تأکید می‌کرد و می‌گفت: «اگر شرایط ایجاد کند، حق طبیعی ما است که سرزمینی را به زور تصاحب کنیم. می‌دانیم که سرخ‌پوستان بسیار نادان‌اند و باید توسط انسان‌های برتر رهبری شوند، اما در باب دو گروه غالب و مغلوب، بنگرید به برکات و نعماتی که تمدن اسپانیا به آنان اعطا نموده است، این برکات شامل علو طبع، انسانیت و... می‌باشد». لس کسس برای رد عقاید و نظریات سپول ودا رساله‌ای مشتمل بر ۵۵۰ صفحه نوشت. او در این رساله اشاره کرد که «مردم جهان با هم برابرند و برادر، و سرخ‌پوستان مانند بقیه دارای ادراک و تعقل‌اند» (همان: ۲۵).

یکی دیگر از کشیش‌های مخالف برده‌داری، شخصی به نام «آنتونیا ویرا» (Antonia Viera)، از فرقه «ژزویت»،<sup>۱۰</sup> بود که در برزیل، خدماتی نظیر اعمال درخشان کسس انجام داد. ویرا مانند کسس، از حقوق سرخ‌پوستان دفاع می‌کرد و برای احقاق حق به پادشاه پرتغال متوسل شد و اگرچه با او نیز ضدیت و مخالفت زیادی می‌شد ولی توانست وضع سرخ‌پوستان را اندکی بهبودی بخشد (الدر، ۱۳۴۹: ۲۵-۲۶).

شخص دیگری به نام کشیش پدرو کلاور (Pedro Claver) (۱۵۸۱-۱۶۵۴م) — که مانند کسس از اشراف اسپانیا و مردی دلسوز و فداکار بود — برای احقاق حقوق سیاه‌پوستان تلاش می‌کرد. کلاور بعداً از طرف کلیسای کاتولیک تقدیس شد و به عنوان حامی مقدس سیاه‌پوستان مشهور شد. تریبویو روبلس (Toribio Robles)، اسقف لیما نیز با انگیزه و شوق فراوان در میان ساکنان منطقه خدمت می‌کرد. وی جاده‌ها، کلیساها و بیمارستان‌های فراوانی ساخت و از حقوق سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستان به شدت دفاع می‌کرد (همان: ۳۱).

بیشتر محققان بر بی‌رحمی و منفعت‌طلبی حاکمان اروپایی صحنه گذاشته و از آن انتقاد کرده‌اند. مقامات و رهبران اسپانیایی، اشخاصی بی‌رحم و سودطلب بودند که تنها هدفشان تاراج دسترنج و ثروت سرخ‌پوست‌ها و دیگر ساکنان بومی منطقه بود؛ به این ترتیب، تنها مدافعان حقوق بومیان، اندک مبلغانی بودند که گاهی در مقابل منفعت‌طلبی،



زیاده‌خواهی‌ها و بی‌رحمی‌های اکثریت ایستادگی می‌کردند. علی‌رغم تلاش‌های این عده، به بردگی کشیدن سرخ‌پوستان و بومیان از نظر بسیاری از مبلغان اروپایی امری طبیعی بود و همین گروه بودند که نظریات مربوط به رهبری نادان‌ها و برده‌داری را برای ارضای آزمندی و فزون‌خواهی پادشاهان بیان می‌کردند.

اویدو، تاریخ‌دان معاصر، می‌گوید: «همه می‌دانند که فاتحان اروپایی با اقوام سرخ‌پوست چه کرده‌اند، آنان ذره‌ای از وقار سرخ‌پوستان را درک نکرده‌اند و به‌راستی خود ایشان آدم‌هایی سطحی، آزمند و نادان بودند. امروز در گوشه و کنار جهان افرادی هستند که پیرو عقاید سپول ودا هستند و نیز مدافع افکار امپریالیستی» (واشبرن، ۱۳۷۸: ۲۵-۲۶).

## ۵. وضعیت کلیساهای آمریکای لاتین تا قرن نوزدهم میلادی

از زمان فرمان مشهور «ایترکولرا» از سوی پاپ الکساندر ششم که بر طبق آن پادشاهان کاتولیک اسپانیا و پرتغال فرمان یافتند که از تمام سرزمین‌های اشغال‌شده دنیای نو نگهداری کنند، کلیسا به‌جز در موارد استثنایی، یکی از ارکان همیشگی دولت در منطقه بود. در مکزیک، آرژانتین، پرو و اکوادور همه جا کشیش‌ها جزو طبقه مالکان و اشراف بودند و به‌عنوان مالک، همیشه سرسختانه با اصلاحات و شیوه‌های نو مخالفت می‌کردند. کلیسا با حمایت از رژیم‌های سیاسی بر حفظ وضع موجود پافشاری می‌کرد. کشیش‌ها حقوق دیکتاتورها و متجاوزان را به وسیله دادگاه‌های قضایی‌نظامی و کلیسایی حفظ می‌کردند.

از سال ۱۵۱۱م که با تصویب چارلز پنجم، پادشاه اسپانیا، دو دانشگاه در مکزیک و لیما تأسیس شد، تا دهه‌های آخر قرن هجدهم، در آن دو دانشگاه و دانشگاه‌های دیگری که در سایر مکان‌ها تأسیس شدند، آموزش دانشگاهی زیر نفوذ کلیسا بود. اما کم‌کم قدرت و نفوذ کلیسا کم شد و سرخ‌پوستان و بومیان و سیاه‌پوستان مهاجر توانستند از آموزش‌های دانشگاهی برخوردار شوند. با وجود مخالفت‌های فراوان، کلیسا همواره از نظارت خود بر آموزش‌های عمومی پشتیبانی می‌کرد (Eliade, 1993: 3/393).

کلیسای کاتولیک منطقه به غیر از فعالیت‌های مذهبی به بسیاری از امور دنیوی از جمله دادوستد نیز می‌پرداخت. در نتیجه کلیسا به دستگاه اقتصادی و سیاسی مسلطی

در منطقه تبدیل شده بود که حتی حسادت عده‌ای از حاکمان منطقه را نیز برمی‌انگیخت. کلیسا صاحب زمین و گاه بانک‌ها و کمپانی‌ها شد و تا حد زیادی سرنوشت مستعمرات و سپس نخستین جمهوری‌ها را تعیین کرد. به استثنای روحانیان سطوح عمومی و میانی، بقیه دستگاه روحانیت کلیسا برضد جنبش‌های استقلال‌طلب و آزادی‌خواه جنگیدند. خیانت به کشور با ارتداد یکسان به حساب می‌آمد. به همین نحو، کلیسا احکامی برای اجتناب از مشارکت در جنگ‌های استقلال‌طلبانه در منطقه صادر نمود و جلوی فعالیت‌های ظلم‌ستیزانه و آزادی‌خواهانه سرخ‌پوستان و سپاهان منطقه را گرفت. بدین ترتیب، استعمار اسپانیا و پرتغال طی چهار قرن، با همراهی کلیسا، اقتصاد و سیاست منطقه را در دست گرفتند و به غارت این سرزمین پرداختند. در تمام این کشورها، بر ثروت کلیساهای منطقه افزوده می‌شد و کلیسا در بعضی از آنها مانند مکزیک، در دوره‌ای، بیش از نیمی از زمین‌های حاصلخیز را در دست داشت و در بسیاری دیگر مانند اکوادور بزرگ‌ترین مالک زمین بود و صندوق‌های پر از طلا و نقره را به رم می‌فرستاد (رک: بیلز، ۱۳۵۷: ۴۷-۵۰ و اشتین، ۱۳۶۱: ۱۱، ۴۹، ۷۶، ۹۵-۹۷، ۱۴۵ و ۱۷۲).

## ۶. وضعیت مسیحیت منطقه در قرن نوزدهم

تا قبل از استقلال کشورهای منطقه آمریکای لاتین، عموم این کشورها به جز برزیل - که مستعمره پرتغال بود - مستعمره اسپانیا بودند و از آنجا که پاپ در همان نخستین سال‌های کشف این قاره امتیاز انتصاب اسقف‌ها و تعیین حدود خلیفه‌گری‌ها را به پادشاهان اسپانیا و پرتغال واگذار کرده بود، کلیسا دقیقاً در خدمت قدرت حاکم قرار داشت و همسو با آن عمل می‌کرد. بدین ترتیب کلیسای آمریکای لاتین تحت سیطره سیاسی، نظامی و دینی پادشاه اسپانیا و نیز پرتغال متولد شد. تا قبل از استقلال کشورهای این منطقه، قریب به اتفاق اسقف‌های منطقه اسپانیایی بودند و طبعاً چنین کلیسایی در خدمت منافع و مصالح اسپانیا قرار داشت؛ لذا انقلابیان که برای نیل به استقلال مبارزه می‌کردند، نه تنها با قدرت حاکم که با کلیسا هم باید مبارزه می‌کردند. مبارزه‌ای که بعدها در رویش حرکت‌های مسیحی انقلابی این منطقه از جمله الاهیات آزادی‌بخش (Liberation Theology) بسیار مؤثر افتاد. به همین دلیل است که عده‌ای معتقدند تاریخ کلیسای آمریکای لاتین پس از دوران استقلال، چیزی نیست جز تلاش کلیسای

این منطقه برای رهاشدن از میراث استعماری اسپانیا و پرتغال و تطبیق خود با موقعیت جدید؛ جریانی که هنوز هم ادامه دارد.

ربع آخر قرن نوزدهم، روزگار افت جدی برای کلیسا در غرب و جهان مسیحیت بود. در این دوران، کلیسا به دلیل پای‌بندی شدید به سنت‌ها و عدم نوآوری جدی، وجهه خود را در مواجهه با رویکرد تجربه‌گرایانه علمی کم‌کم از دست می‌داد. با ظهور ایدئولوژی‌های «لایک» و ضددینی در این سال‌ها، گفتمان‌های ضددینی در جامعه غالب شد. آزار و اذیت انجمن‌های رهبانی و اخراج آنان از برخی کشورها به صورت امری عادی درآمد. این روحیه حتی در آمریکای جنوبی نیز حاکم شد؛ ولی به هر تقدیر کاتولیسیسم برقرار ماند و همین باعث شد تا تلاش‌هایی برای تجدید و احیای کلیسای کاتولیک صورت بگیرد.

در سال ۱۸۹۹م، نخستین شورای عمومی آمریکای لاتین در رم برگزار شد که ۱۳ اسقف اعظم و ۴۱ کشیش از آمریکای لاتین در آن حضور یافتند. در این کنفرانس ۹۹۸ مقاله ارائه شد که در آن مشکلات جوامع کاتولیک این منطقه چنین عنوان شد: آزادی‌خواهی، خرافه‌پرستی، فراماسونری، الحاد، پروتستان‌گرایی و سوسیالیسم. لیکن هیچ رویکرد تازه‌ای نسبت به این مسائل اتخاذ نشد؛ زیرا کلیسا همچنان بر سنت قدیمی خود، یعنی محافظه‌کاری، اصرار می‌ورزید. پس از این کنفرانس، کلیسا اقدام به تعمیق مبانی فکری و فرهنگی سنتی خویش در کشورهای آمریکای لاتین نمود و مدارس کلیسایی در مقاطع مختلف تحصیلی دایر کرد. این اقدامات با تأسیس بسیاری از دانشگاه‌ها به نقطه اوج خود رسید (Eliade, 1993: 3/393).

### حضور همه جانبه آمریکا در منطقه و تأثیر آن بر کلیساهای منطقه

قرن نوزدهم، قرن حضور جدی آمریکا و رقابتش با اسپانیا و پرتغال در این منطقه است. در سال ۱۸۲۳م جیمز مونروئه، رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا، دکترین معروفش را در خصوص این منطقه اعلام کرد. براساس این دکترین، آمریکای شمالی هرگونه دخالت قدرت‌های اروپایی را در این منطقه از جهان به‌عنوان عملی غیردوستانه تلقی نموده، جواب خواهد گفت. در آغاز قرن بیستم نیز تئودور روزولت، رئیس جمهوری آمریکا، این دکترین را در زمان خود گسترش داد. وی آمریکای شمالی را

پلیس این منطقه نامید که حتی می‌توانست برای حل مسائل داخلی برخی کشورها دخالت نظامی کند. سربازان آمریکایی بیش از هفتاد مرتبه در همسایه‌های جنوبی خویش مداخله نمودند و برای حفظ این بهشت سودآور، دست به هر کاری زدند از جمله فشارهای سیاسی، محرومیت‌های اقتصادی، برانداختن حکومت‌ها و دخالت صریح نظامی (فکری، ۱۳۴۹: ۱۰۷-۱۰۸).

در کشورهای آمریکای لاتین، «اف بی آی» (FBI) و پلیس محلی مکمل فعالیت هیئت‌های نظامی آمریکا در این سرزمین شدند. عوامل سیا در سراسر کشورهای آمریکای لاتین مخفیانه فعالیتشان را آغاز کردند. اف بی آی برای تمام مخالفان امپریالیسم در منطقه و تمام کسانی که از آمریکا انتقاد می‌کردند، پرونده می‌ساخت و از سفر آنان به ایالت متحده آمریکا و گاه به دیگر کشورهای آمریکای لاتین، ممانعت می‌کرد، و بر بیشتر رسانه‌های عمومی این منطقه نظارت و کنترل داشت تا برخلاف خواست‌های عوامل آمریکا رفتار نکنند. بسیاری از عوامل سیا، نقش خبرنگار را بازی می‌کردند. برخی از نویسندگان، مدیران نشریات و کتاب‌های درسی و خیریه‌های کاتولیک منطقه مرتباً از آمریکا پول می‌گرفتند؛ لذا مردم بسیاری از بنیادهای خیریه مسیحی و کلیساها را آمریکایی قلمداد می‌کردند. کشیشان و اسقفان بسیاری در راستای منافع آمریکا سخن می‌گفتند و اعتراضات مردم بیچاره و فقیر را نادیده می‌گرفتند (رک: بیلز، ۱۳۵۷: ۲۶۴-۲۶۵ و فکری، ۱۳۴۹: ۱۰-۱۱ و ۸۰-۸۷). یکی دیگر از اقدامات آمریکا، حمایت و گسترش فعالیت‌های مبلغان پروتستان در آمریکای لاتین بود. می‌توان گفت که با گسترش سیطره آمریکا بر این منطقه، فعالیت پروتستان‌ها و تبلیغات آنان نیز در این منطقه بیشتر شد (مصطفوی کاشانی، ۱۳۷۴: ۱۱۵).

## ۷. وضعیت کنونی مسیحیت در آمریکای لاتین

آمریکای لاتین هم‌اکنون یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های فرهنگ مسیحی است که از به‌هم‌پیوستگی و هم‌زیستی مردمان بومی و سرخ‌پوست دارای ادیان اولیه و ابتدایی و مهاجران اروپایی کاتولیک شکل گرفته است. مهاجرت گسترده آفریقاییان در بسیاری از مناطق این منطقه (خصوصاً در برزیل و کوبا و نیز هائیتی و کلمبیا) و مهاجرت‌های بعدی مردمان اروپا، تأثیرات بسیاری بر دین و فرهنگ مردم منطقه داشته و باعث

شکل‌گیری عقایدی مختلط از فرهنگ، سنن و مذهب هر یک از مهاجران در این سرزمین جدید شده است (والز، ۱۳۸۵: ۷۰).

ویژگی عصر کنونی در منطقه، تأکید مجدد بر فرهنگ‌های بومی آمریکای لاتین و سنت‌های دینی گذشته و پایمال‌شده و تلاش برای احیای آنهاست. از یک سو، تلاش‌های زیادی از سوی مسیحیان صورت می‌گیرد تا زندگی و تعالیم مسیحی را به شیوه‌هایی بیان کنند که فرهنگ‌های بومی را به‌طور جدی مدنظر قرار دهند و از سویی دیگر، برخی از اندیشمندان و محققان علاقه‌مند به فرهنگ و آیین سرخ‌پوستی تلاش می‌کنند تا فرهنگ، آداب، رسوم و آیین‌های سرخ‌پوستی را احیا کنند. همین امر باعث شده است که مسیحیت کنونی منطقه انعطاف‌پذیرتر از گذشته باشد (همان: ۷۰-۷۱).

## ۷-۱. آیین کاتولیک

بیش از ۸۰ درصد از جمعیت حدود ۶۰۰ میلیون نفری آمریکای لاتین پیرو کلیسای کاتولیک هستند. در نتیجه نزدیک به یک سوم کاتولیک‌های جهان در این منطقه زندگی می‌کنند. کلیسای کاتولیک منطقه پس از استقلال برخی کشورها در قرن گذشته، وضعیت متفاوتی نسبت به گذشته یافت. از جمله در مکزیک پس از انقلاب سال ۱۹۱۱م، حکومت به دست افرادی افتاد که با کلیسا و مذهب و طبقه روحانیان به شدت مخالف بودند و املاک کلیسا را ضبط کردند. تا سال ۱۹۳۵ در چهارده ایالت از ۲۹ ایالت مکزیک، کشیشان حق نداشتند مراسم مذهبی اجرا کنند؛ ولی به تدریج این موانع برطرف شد، با این حال، املاک کلیسا که ملی و دولتی به حساب می‌آیند توسط کشیشان اداره می‌شوند (الدر، ۱۳۴۹: ۱۸۸ و بشیریه، ۱۳۷۶: ۲۳۸-۲۳۹).

پس از به قدرت رسیدن فیدل کاسترو در کوبا بعد از انقلاب ۱۹۵۹م و حاکمیت اندیشه کمونیسم بر این کشور، کلیسای این کشور با وضعیت دشواری مواجه شد. به دلیل همراهی و همکاری کلیسا با رژیم قبلی، عده بسیاری از کشیشان این کشور به آمریکا و دیگر کشورهای منطقه گریختند. در کوبا مسیحیان این کشور از زمان انقلاب کوبا به نصف کاهش یافتند. هم‌اکنون پس از گذشت بیش از نیم قرن حاکمیت حزب کمونیست بر کوبا، فضای مساعدتری نسبت به گذشته برای کلیسای کاتولیک کوبا فراهم شده است و دیدار پاپ ژان پل دوم از این کشور (در سال ۱۹۹۸) و

گفت‌وگوهایش با فیدل کاسترو، در بهبودی روابط کلیسای کاتولیک کوبا و دولت این کشور مؤثر واقع شده است.

از دیگر تحولات مهم اخیر کلیسای کاتولیک منطقه، اعزام عده زیادی کشیش کاتولیک از ایالات متحده آمریکا به کشورهای این منطقه از سال ۱۹۵۰م به بعد است، در صورتی که در گذشته تمام کشیشان کلیسای کاتولیک از اسپانیا یا پرتغال تأمین می‌شدند. علاوه بر این چندین دانشگاه مهم و مرکز آموزشی کاتولیکی در کشورهای منطقه در این قرن تأسیس شد که عبارت‌اند از: بوگوتا (۱۹۳۷)، لیما (۱۹۴۲)، مدلین (۱۹۴۲)، ریودو ژانیرو و سائو پائولو (۱۹۴۷)، کویتو (۱۹۵۶)، بوئنوس آیرس و کردوبا (۱۹۶۰) و والپارایو و گواتمالا (۱۹۶۱) (Eliade, 1993: 3/394).

یکی از نقاط ضعف کلیسای کاتولیک این منطقه، کمبود کشیش و اتکای آن به اعزام کشیش از کشورهای خارجی است. ظرف سال‌های اخیر کشیشان اعزامی از آمریکا و اروپا به فعالیت و تبلیغات گسترده در میان قبایل سرخ‌پوست مناطق کوهستانی پرداخته‌اند (الدر، ۱۳۴۹: ۱۸۹).

هرچند اکثر مردم جمهوری‌های آمریکای لاتین، کاتولیک به حساب می‌آیند؛ ولی آزادی مذهب در قوانین این کشورها تضمین شده است. البته در کشورهایی مانند ونزوئلا، کلمبیا و آرژانتین کاتولیسیسم دین رسمی و دولتی به حساب می‌آید و توجه خاصی به آن می‌شود. حال آنکه در کشورهایی مانند مکزیک و اروگوئه دین و دولت به‌طور کلی از یکدیگر متمایز شده‌اند به‌طوری که در اروگوئه، عید کریسمس (Christmas)<sup>۱۱</sup> را به عنوان «روز خانواده»، هفته عید پاک را به‌عنوان «هفته توریست» و روز ششم ژانویه را که مصادف با Epiphany<sup>۱۲</sup> است به‌عنوان «روز کودک» جشن می‌گیرند (مصطفوی کاشانی، ۱۳۷۴: ۴۸، پاورقی).

## ۷-۲. پروتستانتیسم

با اینکه آمریکای لاتین بیش از سه قرن تحت نفوذ کاتولیسیسم بوده است و هنوز هم آن را سرزمینی کاتولیک و وابسته به کلیسای واتیکان می‌دانند، اما در دهه‌های اخیر، موجی از پروتستانتیسم در این منطقه پدید آمده است و میلیون‌ها نفر از مردم این قاره به شاخه‌های مختلف آیین پروتستان به‌ویژه انجیلی‌ها<sup>۱۳</sup> و پنتی‌کاستال‌ها<sup>۱۴</sup> می‌گرایند. تا

دهه ۱۹۳۰م تعداد پروتستان‌ها در این سرزمین محدود بود؛ ولی از دهه ۱۹۶۰ هم‌زمان با مواضع بحث‌برانگیز کلیسای رسمی کاتولیک و برخورد آن با الاهیات آزادی‌بخش، تعداد آنان به‌خصوص در کشور برزیل به‌شدت افزایش یافت. در سال ۱۹۱۴م در تمام کشورهای آمریکای لاتین، فقط کمی بیشتر از ۳۰۰ هزار نفر پروتستان وجود داشت؛ ولی تعداد پروتستان‌ها در سال ۱۹۴۹م به ۴,۵ میلیون نفر، در سال ۱۹۶۱م حداقل به ۶ میلیون نفر و طی سه دهه اخیر به بیش از ۴۰ میلیون نفر رسیده است. اگرچه بسیاری هنوز هم معتقدند که تار و پود جامعه آمریکای لاتین با کاتولیسیسم در هم تنیده شده است و رشد پروتستان‌تیسیم نمی‌تواند با آن رقابت کند، ولی رشد روزافزون انجیلی‌ها، توجه پژوهشگران و جامعه‌شناسان را به خود جلب کرده است. در این میان نقش ایالات متحده آمریکا در افزایش پیروان پروتستان‌تیسیم انکارناپذیر است (رک: مصطفوی کاشانی، ۱۳۷۴: ۱۱۵ و هینس، ۱۳۸۱: ۲۶۲).

فرقه پنتی‌کاستی‌ها در ترویج مذهب پروتستان در آمریکای لاتین نقش مؤثری ایفا کرده‌اند؛ به‌خصوص فعالیتشان در کشور شیلی بسیار مؤثر واقع شده است. جالب آنکه اولین کلیسای پنتی‌کاستی که به عضویت شورای جهانی کلیساها<sup>۱۵</sup> درآمد از کشور شیلی بود (الدر، ۱۳۴۹: ۱۸۹).

در بعضی از کشورها، به‌خصوص در کلمبیا در مقطعی، ضدیت و مخالفت با پروتستان‌ها بسیار شدید بوده است. در آن کشور ظرف یازده سال یعنی بین سال‌های ۱۹۴۸م و ۱۹۵۹م، ۱۱۵ نفر از پروتستان‌ها کشته و ۶۶ کلیسا و نمازخانه پروتستان تخریب شدند و طی همان سال‌ها حکومت کلمبیا حدود ۲۰۰ مدرسه پروتستان را تعطیل کرد؛ اما با روابط استراتژیک دولت فعلی کلمبیا و آمریکا این رویکرد تغییر کرده است. در مقابل، پروتستان‌های برزیل از همان ابتدا تقریباً از آزادی کامل مذهبی برخوردار بودند و همچنان به‌شدت فعالیت می‌کنند.

از دیگر فرقه‌های پر تبلیغات منطقه می‌توان به شاهدان یهوه (Jehovahs Witnesses)، مورمون‌ها (Mormons)، متدیست‌ها (Methodists)، باپتیست‌ها (Baptists) و حتی انگلیکن‌ها<sup>۱۶</sup> اشاره کرد که حضور بین‌المللی آنها به‌ویژه در همین دو دهه اخیر باعث شده است که در آمریکای لاتین نیز فعال شوند. آنها پیش از این عمدتاً در آمریکای شمالی و اروپا فعالیت داشتند (رک: ربانی، ۱۳۸۹: ۶-۱۳).

خوزه گمبلین (Jose Comblin) و انریکو داسل (Enrique Dussell) — که از رهبران الاهیات آزادی‌بخش هستند — بر این باورند که سیاست‌های محافظه‌کارانه کلیسای کاتولیک، عاقبت اقبال فقیر جامعه را به آغوش پنتی‌کاستال‌ها سوق خواهد داد. بر این اساس، آنان همواره در تلاش بوده‌اند تا کلیسای عریض و طویل کاتولیک را به ایجاد پاره‌ای تغییرات اساسی در ساز و کارهای خود متقاعد سازند (هینس، ۱۳۸۱: ۲۶۶-۲۶۷).

رشد فزاینده آیین پروتستان را می‌توان از ویژگی‌های مهم مسیحیت منطقه در این قرن نام برد. اکنون پروتستان‌ها در برخی از کشورهای آمریکای لاتین درصد زیادی از مسیحیان را تشکیل می‌دهند که فعالیت‌های دینی پرشوری دارند و در سال‌های اخیر، کنفرانس‌های بین‌المللی متعددی توسط آنان تشکیل شده است که نمایندگان کلیه کشورهای آمریکای لاتین در این کنفرانس‌ها شرکت می‌کنند (والز، ۱۳۸۵: ۷۱).

### ۳-۷. الاهیات آزادی‌بخش

حداقل از دهه ۱۹۶۰م به بعد، مسائل ناشی از تبعیض نژادی، فقر، ظلم ریشه‌دار و استثمار منابع در آمریکای لاتین، در کلیساها به مباحثه و مناظره گذاشته شد. این دغدغه‌ها از این اعتقاد رایج ناشی شد که تسکین درد و رنج به خودی خود، پاسخی کافی به آلام بشری نیست. نزد برخی از کشیشان منطقه، برای تحقق اراده خدا در مورد انسان، ایجاد تغییراتی در جامعه ضروری می‌نمود. گسترش این اعتقاد باعث توجه بیشتر مسیحیان به مسائلی گردید که پیش از این، به وسیله تفکر مارکسیستی مطرح شده بود. تحلیل اقتصادی مارکسیستی تا مدتی الاهیدانان و کشیشان جوان منطقه را تحت تأثیر قرار داد (ری: مک للان، ۱۳۸۷: ۶۸-۷۸). لذا در درون کلیسای کاتولیک منطقه جنبشی الاهیاتی با اولویت‌بخشی به عمل یا کردار در مقابل اندیشه شکل گرفت که به ساختار جدیدی از الاهیات مسیحی و سازمان کلیسا در منطقه منجر شد.

در این جنبش — که غالباً الاهیات آزادی‌بخش خوانده می‌شود — انجیل مسیحیت اساساً مژده‌ای برای فقرا در نظر گرفته شد. اسقفان و کلیساهای کاتولیک منطقه در ابتدا به شدت با این رویکرد جدید الاهیاتی برخورد کردند. کلیسای واتیکان، با صدور بیانیه‌ای، ابتدا این الاهیات را ابداعی و انحرافی از پیام مسیحیت دانست و کلیسای منطقه را از اقدامات اجتماعی سیاسی تحریک‌آمیز برحذر داشت. علی‌رغم این موضع



گروه زیادی از کشیشان جوان منطقه از این الاهیات استقبال کردند؛ به همین دلیل، بعد از مدتی کلیسا با دیدن گرایش و استقبال کشیشان جوان و محرومان منطقه به این الاهیات، با رویه‌ای محتاطانه، آن را با ذکر شرایطی پذیرفت (رک: بوف، ۱۳۸۲: ۲۶-۲۲، مک‌گراث، ۱۳۸۴: ۲۳۳، گرنز و السون، ۱۳۸۶: ۳۳۰، والز، ۱۳۸۵: ۷۱-۷۰ و مصطفوی کاشانی، ۱۳۶۷: مقدمه).

الاهیات آزادی‌بخش در حمایت از تغییرات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برخاسته از اجتماعات مسیحی توده مردم، پیوند استوار میان کلیسا و دولت را به چالش کشید؛ از این رو این حرکت توانست در مقابل پروتستان‌های انجیلی - که بسیاری از آنها از جانب آمریکا و نمایندگی‌هایش و هواداران جناح‌های دولتی حمایت مالی و تبلیغی می‌شدند و مردم را به شدت به کیش خود دعوت می‌کردند - به موفقیت نسبی دست یابد.

این جنبش نه تنها فقر وحشتناک، بی‌عدالتی و استثمار توده‌های مردم آمریکای لاتین و نقش کلیسا را در تداوم آنها یادآور شد، بلکه مشارکت واقعی مسیحیان را در «کردار» (یعنی عمل) برای ایجاد عدالت اجتماعی آزمود و در این جهت، دست به اعمال اجتماعی و سیاسی زد. طرفداران این الاهیات به حمایت از فقرا برخاسته و افزایش آگاهی سیاسی فقرا را بخشی از رسالت اساسی خود دانستند. الاهدانان این جریان، کتاب مقدس را با این اطمینان می‌خوانند که همان خدایی که بنی‌اسرائیل را از اسارت مصر نجات داد، هنوز هم طرفدار ضعفا و کسانی است که امروزه از حق خود محروم شده‌اند. اینان به افراد تهیدست و ستم‌دیده توجه دارند و تهیدستان را منبع اصیل الاهیات در درک حقیقت مسیحیت و عمل به آن می‌دانند و معتقدند کلیسا، به‌رغم گذشته پراشتناک، در اوضاع و احوال آمریکای لاتین، باید هوادار تهیدستان باشد؛ چراکه خدا به‌روشنی و بی‌هیچ تردید، جانب تهیدستان را گرفته است. در نظر این الاهیات، همه الاهیات و رسالت مسیحی باید با نگاه از پایین، با آلام و دردهای تهیدستان آغاز شود. از نظر آنان، مسیحیان باید وارد مبارزه‌ای شوند که رهایی از ستم را به ارمغان می‌آورد. پیام حقیقی مسیحیت نیز باید پیام رهایی و رستگاری در هر دو بعد اجتماعی و فردی باشد نه فقط فردی؛ چراکه تاکنون، عمده تلاش‌های کلیسا متوجه رهایی فردی بود نه جمعی. لذا این الاهیات شرایط ظالمانه را مورد خطاب قرار می‌دهد یا با آن درمی‌افتد (رک: گرنز و السون، ۱۳۸۶: ۳۲۶ و همتی، ۱۳۷۹: ۹۹-۱۰۲ و ملک للان، ۱۳۸۷: ۶۷-۸۴).

ترجمه کتاب *الهیات آزادی‌بخش* (۱۹۷۱م)، اثر گوستاو گوتیرز (Gustavo Gutiérrez)، از رهبران برجسته این الهیات، به زبان انگلیسی و دیگر زبان‌ها، این الهیات را به غرب و دیگر قاره‌ها شناساند. الهیات آزادی‌بخش در شکل‌گیری الهیات سیاهان و الهیات فمینیستی مؤثر واقع شد. اندیشه رسالت مسیحی به‌عنوان اندیشه‌ای آزادی‌بخش و تأثیر این آزادی بر ساختارها و منافع سیاسی و اقتصادی، در بسیاری از نقاط مسیحی‌نشین جهان پذیرفته شد و کشیشان مناطق محروم جهان از جمله آفریقا و آسیای جنوب شرقی این رویکرد را به کار گرفتند (والز، ۱۳۸۵: ۹۸).

### وضعیت کنونی الهیات آزادی‌بخش

حدود نیم قرن است که الهیات آزادی‌بخش تلاش می‌کند دین و کلیسا را به عناصر و عوامل مؤثر تحول‌آفرین در آمریکای لاتین مبدل سازد و این امر را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده است. الهیات آزادی‌بخش با اعطای اختیار به مردم عادی، درگیر نمودن آنان در تبلیغ مسیحیت و ترویج جنبش‌های اجتماعی جدید کوشیده است تا فرضیاتی را که قدرت حاکم، چارچوب آن را تعریف می‌کند، تغییر دهد و آن را به نحوی تعریف کند که زندگی بهتری را برای توده‌های مردم خصوصاً فقرا و محرومان فراهم سازد. با توجه به اینکه الهیات آزادی‌بخش، آماج حملات محافظه‌کاران کلیسای کاتولیک قرار گرفته و پروتستان‌های انجیلی نیز برای از میدان به در کردن آن بیکار ننشسته و رقابت خود را شدت بخشیده‌اند، این سؤال به صورت جدی مطرح است که آیا این الهیات، همچنان می‌تواند مدعی باشد که برنامه کارآمد و قابل‌قبولی برای تغییر و تحول پایه‌ریزی کرده است؟

شکست سوسیالیسم، اضمحلال و تفرقه چپ‌گرایان منطقه، حاکمیت نسبی دموکراسی و بازگشت سیاست اقتصادی نولیبرالی در منطقه آمریکای لاتین، مخالفت‌های فراوان واتیکان، شکست رژیم ساندنیست‌ها در نیکاراگوئه در اوایل دهه ۹۰ میلادی، و رشد پروتستان‌تیسیم انجیلی در میان گروه‌هایی از مردم که مروجان الهیات آزادی‌بخش آنان را پایگاه اصلی خود تلقی می‌کردند، به این احساس دامن زد که الهیات آزادی‌بخش رو به نابودی است.

اما در اواخر دهه ۹۰ میلادی بارقه‌های امید برای احیای این الهیات پدیدار گشت.

روی کار آمدن هوگو چاوز با شعارهای انقلابی، عدالت خواهانه و ضد آمریکایی‌اش در ونزوئلا به عنوان رئیس جمهور باعث فعالیت دوباره رهبران این الاهیات شد. ادامه روند بیداری سیاسی در این منطقه در ابتدای قرن بیست و یکم میلادی با استمرار و مقاومت هوگو چاوز در برابر کارشکنی‌های مختلف از سوی سرمایه‌داران و آمریکایی‌ها، روی کار آمدن دانیل اورتگا به عنوان رئیس جمهور نیکاراگوئه، انتخاب اوو مورالس (Evo Morales)، رافائل کوره‌آ (Rafael Correa) و فرناندو لوگو (Fernando Logo) (اسقف سابق کلیسای آزادی‌بخش) به ریاست جمهوری کشورهای بولیوی، اکوادور و پاراگوئه باعث توجه مجدد به این الاهیات و امیدواری فعالان این الاهیات شد (نک: ساداتی‌فر، ۱۳۸۸: ۲۷-۳۲ و ربانی، ۱۳۸۹: ۶-۱۳ و گونزالس، ۱۳۸۶: ۸۰-۸۲). فعالیت‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای برخی از رهبران از جمله لئوناردو بوف (Leonardo Boff) طی سال‌های اخیر بیشتر شد و تکیه زدن کاردینال جوزف راتزینگر، منتقد سرسخت این الاهیات، به مسند پاپی (با نام پاپ بندیکت شانزدهم) نیز بر شدت فعالیت‌های آنان افزود (رک: سایت شخصی بوف).

از دیگر تأثیرات این الاهیات بر مسیحیت کنونی، علاوه بر حضور پیروان پرشمار این الاهیات در قاره‌های جنوبی مانند آفریقا و آسیای جنوب شرقی و گسترش موج آزادی‌خواهی و عدالت‌خواهی دینی (که ظهور و بروز الاهیات سیاهان از جمله آنهاست)، نفوذ رو به رشد مسیحیت غیراروپایی و غیرغربی در داخل خود مسیحیت است. هم‌اکنون مسیحیت و فرهنگ دینی اروپایی و آمریکای شمالی در حال تأثیرپذیری از مسیحیت آمریکای لاتین است (والز، ۱۳۸۵: ۹۷-۹۸ و نیز رک: مک‌گراث، ۱۳۸۴: ۲۳۶).

الاهیات آزادی‌بخش به لحاظ ماهیت خود، جنبه‌ای جهانی دارد و در همان حال می‌کوشد که ارتباط نزدیک و دقیقی با حیات کلیساها داشته باشد. به نظر بوف، شرط حیات الاهیات آزادی‌بخش، پای‌بندی به اصول مسیحیت انقلابی است. وی در مورد آینده مذاهب در آمریکای لاتین می‌گوید: «مهم‌ترین امر در حال حاضر برقراری ارتباط با اسلام و یافتن مفاهیم مشترک در اسلام و مسیحیت است» (مصطفوی‌کاشانی، ۱۳۷۴: ۱۵۱). در شرایط فعلی، ارتباط این رهبران با اندیشمندان متعهد و انقلابی مسلمان و آشنایی با معارف عمیق اسلامی و ارتباط با مراکز اسلام شیعی خصوصاً حوزه علمیه قم حداقل پیشنهادی است که می‌تواند تحولی در سطح دینداری مردم آمریکای لاتین ایجاد کند.

## پی‌نوشت

۱. در این جنگ‌ها که ده سال طول کشید، آخرین مقرر مسلمانان یعنی گرانادا (غرناطه) نیز سقوط کرد؛ ولی از سال‌ها قبل، افول مسلمانان شروع شده بود. پایتخت اندلس یعنی شهر کوردوبا (cordoba / قرطبه) در سال ۱۲۳۶ توسط فرناندو فتح و به اسپانیای مسیحی ملحق شده بود. مقابله با مسلمانان و اخراج آنان تا سال ۱۶۰۰ میلادی ادامه داشت.
۲. Hispaniola، منطقه‌ای که شامل هائیتی و جمهوری دومینیکن امروز است.
۳. نام مشهور کلمب به زبان اسپانیایی در آمریکای لاتین، کریستوبال کولون (Cristóbal Colón) است.
۴. به علت ناآشنایی بیشتر مترجمان وطنی با زبان اسپانیولی، در اکثر موارد اسم اسپانیایی Torde sillas اشتباهاً تورد سیلاس ترجمه شده است.
۵. Franciscans؛ فرقه‌ای از مسیحیت که به صورت راهبانی سائل در مناطق مختلف سفر می‌کنند. بنیان‌گذار این فرقه فرانسیس (فرانسوای) آسیری (۱۱۸۲-۱۲۲۶م) است که از محبوب‌ترین قدیسان و مشهورترین عارفان مسیحی قلمداد می‌شود. شیوه زندگی ساده و تشکیلات این فرقه، متضمن نقد و حتی رد ثروت و قدرت کلیسای رسمی است (کاکس، ۱۳۷۸: ۷۲-۷۶).
۶. Encomienda؛ لقب و مقامی است که به انضمام املاک مخصوص به صورت تیول از طرف پادشاه اسپانیا به نجیب‌زادگان و فرماندهان خویش به جهت حضور و فتح سرزمین برای اسپانیا داده شد.
۷. به علت ناآشنایی با زبان اسپانیولی، این اسم نیز به اشتباه، خوان د کوئیدو ترجمه شده است.
۸. احتمال اینکه این سفر، به انگیزه اجازه غارت طلا و ثروت‌های این منطقه صورت گرفته بوده باشد می‌رود.
۹. به علت ناآشنایی با زبان اسپانیولی، این اسم نیز به اشتباه، بارتولومه د لاس کاساس ترجمه شده است.
۱۰. Jesuit؛ ژزویت یا یسوعیان، از فرقه‌های مهم مسیحی که در آمریکای لاتین بسیار فعال عمل می‌کردند و می‌کنند. این فرقه در سال ۱۵۳۴ توسط لویولا (Loyola)، (۱۴۹۱-۱۵۵۶م) عارف اسپانیایی تأسیس شده است.
۱۱. این عید در آمریکای لاتین، نویداد Navidad نامیده می‌شود.
۱۲. عید یادبود دیدار مجوسیان از عیسی در موقع تولدش (رک: متی، باب دوم) که نشانه نخستین ظهور عیسی به غیر یهودیان است و به حساب ظهور و تجلی عیسی می‌گذارند.
۱۳. Evangelical Protestantism؛ پروتستانتیسم انجیلی نحله‌ای از فرقه پروتستان است که تأکید خاصی بر جایگاه کتاب مقدس در زندگی مسیحی دارد. امروزه آیین انجیلی بر چهار پیش‌فرض استوار است:
  ۱. مرجعیت کتاب مقدس، ۲. انحصار رهایی در مرگ مسیحی بر صلیب، ۳. نیاز به نوگروی شخصی، ۴. ضرورت، دوستی و فوریت تبلیغ مسیحیت (مک‌گراث، ۱۳۸۴: ۲۴۲).
۱۴. Pentecostalism؛ اصطلاح Pentecostal اشاره به حوادثی دارد که در روز عید پنجاهه روی داده است (مک‌گراث، ۱۳۸۴، ۲۴۵). پنتی‌کاستالیزم اشاره‌ای است به هبوط روح‌القدس بر رسولان در پنتی‌کاست یا عید پنجاهه. این اصطلاح به نهضت گسترده‌ای در بین مسیحیان پروتستان اطلاق می‌شود که بر تعمید روح تأکید می‌ورزند (رک: هینلز، ۱۳۸۵: ۱۶۳).

## مسیحیت در آمریکای لاتین؛ از آغاز تاکنون / ۱۲۳

۱۵. WCC) World Council of Churches؛ این شورا در سال ۱۹۴۸ در آمستردام هلند شکل گرفت و هدف آن ارتقای وحدت کلیساها بدون توجه به اختلاف‌نظرهای الاهیاتی آنها است. این شورا مهم‌ترین تلاش برای برقراری اتحاد مجدد بین مسیحیان قلمداد می‌شود (همتی، ۱۳۷۹: ۱۲).
۱۶. Anglicans؛ کلیساهایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در دامان کلیسای انگلستان پرورش یافته‌اند و سراسقف کنتربری (Canterbury) منزلت والایی در میان همه اسقف‌های آن دارد (نک: راستن، ۱۳۸۵: ۱۷-۴۱).

## کتاب‌نامه

- استاوریانوس، ا. ا. (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی تاریخی تطبیقی جهان سوم* (پیدایش)، ترجمه ر. فاضل، تهران: انتشارات سمت.
- اشتین، ا. ژ (۱۳۶۶)، *میراث استعماری آمریکای لاتین*، ترجمه ن. قهاری، تهران: انتشارات چاپخش.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- بیلز، کالتون (۱۳۵۷)، *آمریکای لاتین؛ دنیای انقلاب*، ترجمه و. ح. تبریزی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- الدر، جان (۱۳۴۹ ش / ۱۹۷۱ م)، *تاریخ کلیسای مسیح از سال ۱۶۰۰ تا ۱۹۷۰ میلادی*، ترجمه و. سیمونیان، تهران: [بی‌نا].
- راستن، لئو (۱۳۸۵)، *فرهنگ تحلیلی مذاهب آمریکایی*، ترجمه محمد بقایی (ماکان)، چاپ دوم، تهران: انتشارات حکمت.
- ساعی، احمد (۱۳۷۸)، *مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- فکری ارشاد، منوچهر (۱۳۴۹)، *مسائل آمریکای لاتین*، ج ۱، تهران: انتشارات توس.
- کاکس، هاروی (۱۳۷۸)، *مسیحیت*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- گالانو، ادواردو (۱۳۷۱)، *شریانهای باز آمریکای لاتین*، ترجمه محمد تمیمی عرب، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گرنز جی.، استنلی و راجر ای. السون (۱۳۸۶)، *الاهیات مسیحی در قرن بیستم*، ترجمه روبرت آسریان و میشل آقامالیان، تهران: کتاب روشن.
- مسجدجامعی، محمد (۱۳۷۹)، *گفت‌وگوی دینی، گفت‌وگوی تمدنی (اسلام و مسیحیت در دوران جدید)*، تهران: انتشارات پورشاد.
- مصطفوی کاشانی، لیلی (۱۳۶۷)، *کلیاتی درباره الاهیات رهایی‌بخش*، تهران: مؤسسه بین‌المللی کتاب. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، *پایان صد سال تنهایی، سیری در اعتقادات مذهبی مردم آمریکای لاتین*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات بین‌الملل.
- مک‌گراث، آلستر (۱۳۸۴)، *درسنامه الاهیات مسیحی (شاخصه‌ها، منابع و روش‌ها)*، ترجمه بهروز حدادی، ج ۱، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- مک‌للان، دیوید (۱۳۸۷)، *مسیحیت و سیاست*، ترجمه رضا نظر آهاری، تهران: نشر نگاه معاصر.
- واشبرن، ویلکمب (۱۳۷۸)، *سرزمین مرد سرخپوست، قانون مرد سفیدپوست*، ترجمه هنگامه قاضیانی و خشایار بهار، تهران: نشر ثالث.
- والز، اندرو (۱۳۸۵)، *مسیحیت در جهان امروز*، ترجمه احمدرضا مفتاح و حمید بخشنده، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

## مسیحیت در آمریکای لاتین؛ از آغاز تاکنون / ۱۲۵

همتی، همایون (ترجمه و تدوین) (۱۳۷۹)، *مقدمه‌ای الاهیات معاصر*، تهران: انتشارات نقش جهان.  
هینس، جف (به اهتمام) (۱۳۸۱)، *دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم*، ترجمه داود کیانی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.  
هینلز، جان آر (۱۳۸۵)، *فرهنگ ادیان جهان*، سر ویراستار: ع. پاشایی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

Eliade, Mircea (1997), *the encyclopedia of religion*, vol.3, New York: Routledge.

## مقالات

بوف، لئوناردو (۱۳۸۲)، «الاهیات آزادی‌بخش، نگاهی گذرا به پیشینه اندیشگی»، ترجمه نفیسه نمودیان، نشریه نامه، شماره ۲۹، بهمن.

ربانی، محسن (۱۳۸۹)، «جریان‌شناسی دین و سیاست در آمریکای لاتین» (گفت‌وگو)، دو هفته‌نامه پگاه حوزه، ش ۲۷۷.

ساداتی‌فر، عبدالرحیم (۱۳۸۸)، «روابط ایران و آمریکای لاتین؛ فرصت‌ها و ضرورت‌ها»، (گفت‌وگو)، دو هفته‌نامه پگاه حوزه، ش ۲۶۲.

سایت اینترنتی لئوناردو بوف به نشانی [www.Leonardoboff.com](http://www.Leonardoboff.com).

